

و بلال رضی الله عنه نظمی بگفته و از انسانی مقدس از خرمای بر زمین
 پرورده بر آوردیم از خوردیم سیر شدیم گفتیم بار رسول الله صلی
 ازین ابن عمر را من تنها بخوردیم سیر شدیم رسول صلی الله علیه و آله
 فرمود که الکا و یا کل فی سبعة اعمار و المؤمن یا کل فی مئی و اربع
 روز دیگر بقصد دریا قتل طعام جانشینت یار آمد تا قتل من در اسلام در
 شود رسول صلی الله علیه و آله مادمه تن شسته بود بلال رضی الله عنه
 گفت ما را اطعام ده بلال را انبان یک گفت خرمای بر زمین آورد
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت همه را بر زمین آورد رسول صلی الله علیه
 و سلم گفت همه را بر زمین آورد و از خدای تعالی که فیصل روزی صلی
 نو میدم ما ش بلال بخیه در انبان داشت بر زمین آورد همان می روم
 مقدارد و میز بودی رسول صلی الله علیه و آله دست مبارک خویش
 بر آن فرمائند و گفت کلوا باسم الله قوم مجبورند زمین سیر خوردیم
 و من بسیار خوار بودم و کم سیر می شدم چند آن خوردم که حال
 یک خرمایند آشته چون نگاه کردم سر روی لطم همان مقدس خرمای
 که بلال آورده مانی بود تا سه روز ز نقیمه همان خرمای را بخوردیم

و بلال همان مقدس را که نماده بود بر میداشت و بقتل من در حقیقت
 اسلام کمال رسید **از انجا گفت** که چون رسول صلی الله علیه
 و سلم در تنوک نزول کرد سر قتل محض رسید بود آنجا توقف کرد
 مردی از غنسان بسوی رسول صلی الله علیه و سلم دستا در اطعام
 آیات و علامات نبوت اندیشته چهار دان مرد آمد دور اخلاق و
 اوصیاف آن حضرت تا مل نمود و سرخی چشم و مهر نبوت را دید صدقه
 ما کرضق ویراد همت پس بسوی سر قتل یار گشت و از انجا دیده بود
 و دانسته ویرا اعلام کرد سر قتل قوم خود را اسلام دعوت نمود
 و بمابعت رسول صلی الله علیه و سلم فرمود ایا کرده تو دست سلاح
 بردند و غوغای خرمایست خوف بره کی مستولی شد چنانکه از انجا
 که نشسته بود مجال هر کشتن فایده میوی که تو همت ایستاد نهنگین داد
از انجا گفت که رسول صلی الله علیه و سلم خالد بن الولید را رضی
 الله عنه با منی از تنوک بجایست دو مته لطم دل در سباده از برای
 خرمایه اکید که صاحب دو مته لطم دل بود و لطمه ای بود حال گفت
 بار رسول الله حال ما با وای در میان بلاد و ستمان و حال انکه ما چنانی

و بلال همان مقدس را